

هنر مقاومت، سدی در برابر روایت های غرب



شکیبا افخمی راد

در روزهایی که روایت های مختلف در فضای رسانه ای شکل می گیردوهر جریان تلاش می کند تصویر موردنظر خود را از وقایع ارائه دهد، هنر می تواند با زبانی ماندگار، حقیقت را برای افکار عمومی روایت کند و مانع از تحریف واقعیت ها شود. رهبر شهید انقلاب نیز در طول سال های مسئولیت خود، بارها بر نقش اثرگذار هنر در امیدآفرینی، تقویت هویت ملی و دینی، ترویج روحیه مقاومت و ایجاد باور «ما می توانیم» تأکید کرده اند. از همین رو، بسیاری از فعالان فرهنگی معتقدند امروز هنرمندانی که باید با زبان تصویر، قلم، سینما، گرافیک و دیگر قالب های هنری، آرمان های رهبر شهید را به نسل امروز و فردا منتقل کنند و اجازه ندهند سرمایه عظیم اجتماعی شکل گرفته پیرامون ایشان به مرور زمان کمرنگ شود. محمدرضا میری، طراح گرافیک و مدیر نهضت مردمی پوستره های انقلاب اسلامی، در گفت وگویی با شهرآرا، بر اهمیت همین مسئولیت تأکید می کند و باور دارد هنرمندان امروز بیش از هر زمان دیگری باید روایتگر این مقطع تاریخی مهم باشند.

- نمادی از همدلی هنرمندان جبهه مقاومت

دیوارنگاره ای با عنوان «قوموالله» با حضور هنرمندان ایرانی و لبنانی، چند هفته پیش در خیابان کوهسنگی مشهد اجرا شد که تنها خلق یک اثر شهری نبود، بلکه نمادی از همدلی و پیوند هنرمندان جبهه مقاومت محسوب می شد؛ هنرمندانی که تلاش کردند روایت مقاومت را از دل هنر به جامعه منتقل کنند.

محمدرضا میری درباره برگزاری این رویداد می گوید: این پروژه، حاصل همکاری دو مجموعه مردمی بود؛ تشکل «خط» که جمعی از هنرمندان جوان لبنانی را در کنار هم قرار داده و نهضت مردمی پوستره های انقلاب که شبکه ای از طراحان گرافیک انقلاب اسلامی در ایران است.

این دو جریان، در قالب یک پروژه مشترک کنار هم قرار گرفتند و با میزبانی شهرداری مشهد، مدیریت هنری این سازمان و حوزه هنری انقلاب اسلامی خراسان رضوی، اثری مشترک را خلق کردند.

او که باور دارد هم زمانی اجرای دیوارنگاره «قوموالله» با مراسم تشییع رهبر شهید انقلاب اسلامی، معنا و پیام ویژه ای در دل خود داشته است بیان می کند: این اتفاق، نشانه ای از اتحاد، ارتباط و همکاری جوانان هنرمند جبهه مقاومت است؛ هنرمندانی که طی سال های گذشته در قالب شبکه ها و تشکل های مردمی کنار هم قرار گرفته اند و امروز نیز بر ادامه این مسیر تأکید می کنند.

میری ابراز امیدواری می کند همکاری میان هنرمندان ایرانی و لبنانی، به یک حرکت مستمر تبدیل شود و در آینده شاهد پرزه های مشترک بیشتری میان هنرمندان کشورهای مقاومت باشیم. مدیر نهضت مردمی پوستره های انقلاب درباره محتوای دیوارنگاره نقش بسته بر خیابان کوهسنگی مشهد نیز توضیح می دهد: آنچه در

این اثر دیده می شود، مجموعه ای از نمادها، تصاویر و نشانه هایی است که در سال های اخیر به عنوان نماد های مقاومت در ایران، لبنان، عراق، فلسطین و سوریه شناخته شده اند.

او ادامه می دهد: بسیاری از این تصاویر، همان عکس هایی هستند که در سال های گذشته در رسانه ها فضای مجازی بازتاب گسترده ای پیدا کردند و به نمادهای مقاومت تبدیل شدن.

به نظر این هنرمند نمادهای استفاده شده در دیوارنگاره کوهسنگی برای مخاطب به ویژه نسل جوان و نوجوان، جذاب خواهد بود به طوری که آن ها تشویق می شوند تا به دنبال شناخت داستان هر کدام بروند.

- هنر مقاومت؛ سدی در برابر سلطه فرهنگی غرب
- میری با اشاره به شرایط فرهنگی جهان امروز، درباره نقش هنر مقاومت در همدل کردن ملت های مختلف می گوید: امروز غرب تلاش می کند در عرصه های مختلف، از رسانه گرفته تا فرهنگ و هنر، سیطره ذهنی و فرهنگی خود را بر ملت ها تحمیل کند. اگر این اتفاق بیفتد، ملت ها ابتدا مرعوب می شوند و بعد، مغلوب این سلطه خواهند شد. هنر مقاومت دقیقاً برای مقابله با همین روند شکل گرفته است. هنرمند فعال این عرصه نیز برخلاف جریان تبلیغاتی و رسانه ای مسلط حرکت می کند و در تلاش است این باور مردم را زنده نگه دارد که می توان در برابر سلطه غرب ایستاد و آن را شکست داد.

این هنرمند که باور دارد بسیاری از حرکت های بزرگ فرهنگی، از خلق آثار به ظاهر کوچک شکل می گیرد، می گوید: گاهی یک پوستر، یک تصویر یا یک دیوارنگاره، اگرچه در ظاهر اثری کوچک باشد، به نظر می رسد، اما می تواند اثری عمیق بر افکار عمومی بگذارد و در شکل گیری باورهای اجتماعی نقش آفرین باشد.

- جنگ امروز، جنگ روایت هاست

میری مهم ترین عرصه تقابل امروز را جنگ روایت ها می داند و می گوید: امروز دیگر صرف وقوع یک حادثه، تضمین کننده ماندگاری آن نیست. آنچه اهمیت دارد، روایتی است که از آن حادثه ساخته می شود. هر جریانی که بتواند روایت خود را برای افکار عمومی تثبیت کند، برنده این میدان خواهد بود.

او با اشاره به تشییع باشکوه رهبر شهید انقلاب یادآور می شود: این مراسم در شهرهای ایران و عراق با حضور گسترده مردم برگزار شد، اما آنچه سال ها بعد از آن باقی می ماند، روایت هایی است که هنرمندان، نویسندگان، فیلم سازان، عکاسان و دیگر فعالان فرهنگی از این اتفاق خلق می کنند، میری که باور دارد ثبت این رخداد، تنها با انتشار چند عکس و خبر به پایان نمی رسد، بیان می کند: این اتفاق تاریخی، نیازمند روایت های دقیق، هنرمندانه و ماندگار است. از همین رو هنرمندان باید با دقت، هوشیاری و احساس مسئولیت، تصویری مقتدرانه و واقعی از این حماسه را برای نسل های آینده به یادگار بگذارند.

- سرمایه اجتماعی تشییع نباید خاموش شود
- میری یکی از مهم ترین وظایف هنرمندان را حفظ و تداوم سرمایه اجتماعی شکل گرفته در مراسم تشییع رهبر شهید می داند.

او ادامه می دهد: حضور گسترده مردم در این مراسم، یک ظرفیت بزرگ اجتماعی است.

ظرفیتی که اگر پس از پایان مراسم رها شود، از بین خواهد رفت. در این بین هنر می تواند شور، امید و همبستگی موجود در مراسم تشییع را روشن نگه دارد و به یک جریان دائمی تبدیل کند.

مدیر نهضت مردمی پوستره های انقلاب که باور دارد هنرمندان تنها تولیدکننده اثر نیستند و

مهاجرت بالکنت

نگاهی به تاک شوی «دلربا» و بیان یک ایده مهم با زبان شعار



برنامه، به جای آنکه هویت مستقلی پیدا کند، به مجموعه ای از روایت های مشابه و شعاری تبدیل شود.

- نوسان در هدایت گفت وگو

دیگر ضعف مهم «دلربا» به اجرای این برنامه گفت وگومحور بازمی گردد. مهرا نه همین ترابی، هرچند بازبگری شناخته شده و آشنا با دوربین است، اما در مقام مجری یک تاک شوی تحلیلی، به شدت دست خالی و نگاه آماتوری دارد. بازبگر سریال محبوب «همسران» که نه در عرصه اجرا تجربه خاصی دارد تا بتواند گفت وگو را فعالانه هدایت کند، پرسش های تکمیلی پرسد و مسیر بحث را متناسب با پاسخ های مهمان تغییر دهد، و نه از جایگاه یک چهره برجسته فرهنگی

کانون توجه عمومی بازگرداند. این برنامه، آشکارا در امتداد بسیاری از محصولات رسانه های رسمی و نیمه رسمی ایران حرکت می کند که می کوشند تصویر بهشت گونه و رؤیایی ساخته شده از غرب را به چالش بکشند و مخاطب را نسبت به دشواری های زندگی در خارج از کشور آگاه کنند. «دلربا، اما در این مسیر غالباً از سوی دیگر بام سقوط می کند و به دام همان آفت رایج، یعنی مذمت پدیده مهاجرت، گرفتار می شود. این در حالی است که مهاجرت نه خیر مطلق و نه شر مطلق، بلکه تصمیمی پیچیده، چندلایه و وابسته به شرایط فردی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هر انسان است. ارزشمندترین بخش های «دلربا» دقیقاً همان لحظاتی هستند که برنامه، برخلاف چارچوب از پیش طراحی شده خود، اجازه می دهد تجربه زیسته مهمانان سخن بگوید. برای نمونه، زمانی که یکی از مهمانان دستمزد خود در خارج کشور را با صراحت بیان می کند، مخاطب درمی یابد که تصویر کلیشه ای از همه مهاجران ایرانی به عنوان افرادی که صرفاً به مشاغل خدماتی یا رانندگی در اوبر مشغولند، با واقعیت انطباق ندارد. در نقطه مقابل، مهمانی که سال ها در بریتانیا زندگی کرده، با جمله ای ساده اما روشنگر گفت: «تمام لندن مثل کنزینگتون نیست» و همین تک جمله کافی بود تا لایه دیگری از واقعیت آشکار شود. این سطوح نشان می دهند که سیاه نمایی از غرب نادرست است و هم زمان، تلقی مهاجرت (به هر شکل و با هر کیفیتی) به مثابه یک موفقیتی تضمین شده نیز چیزی جز یک فانتزی مبهم نیست؛ کالایی معیوب که طی سال ها، صنعت فرهنگ و شبکه های اجتماعی آن را به نسل جوان ایرانی عرضه کرده اند.

- مسئله غامض مهاجرت

با وجود ضعف های ساختاری و محتوایی، «دلربا» ناخواسته موفق شده یکی از مهم ترین مسائل دهه های اخیر جامعه ایران (و شاید مهم ترین آن ها، یعنی مهاجرت، را دوباره به

تکاهی به «سه گانه صندلی»، نمایشنامه هایی از ادوارد باند

چند پرده از فروپاشی پیوندهای انسانی در آینده نزدیک

خادم

ادوارد باند در «سه گانه صندلی» جهانی را تصویری می کند که در آن یک صندلی ساده به کانون قدرت، حذف، مالکیت و بحران هویت تبدیل می شود. این مجموعه از سه نمایشنامه «من کسی را ندارم»، «اتاق مخفی» و «صندلی» تشکیل شده است که در بریتانیای آینده و نزدیک رخ می دهد و در کنار هم، تصویری مرحله به مرحله از فروپاشی پیوندهای انسانی در آینده ای نزدیک می سازد. او از آینده ای نزدیک استفاده می کند تا نشان دهد آنچه امروز در روابط اجتماعی، سیاسی و خانوادگی پنهان است. در صورت ادامه یافتن می تواند به فاجعه ای کامل تبدیل شود.

خشونت ساختاری، حذف فردیت، سرکوب سیاسی واضطراب بقادغدغه هایی است که باند به آن ها توجه داشته است و مضمون اصلی این سه گانه رانشکیل می دهد که در ادامه مروری کوتاه بر هر کدام می آید.

- من کسی را ندارم

این نمایشنامه رامی توان آغاز بحران در سه گانه دانست. در این نمایشنامه، مسئله اصلی فقط یک شی یایک جایگاه نیست، بلکه حافظه، پیوندهای انسانی و حس تعلق در حال فروپاشی اند. فضای نمایش، خانگی و محدود است، اما همین فضای به ظاهر کوچک به صحنه ای برای بی اعتمادی، ترس و گسست تبدیل می شود. در این نمایشنامه، باند نشان می دهد که وقتی رابطه ها از درون فرسوده شوند، حتی ساده ترین چیزها هم به مسئله ای حیاتی تبدیل می شوند. صندلی در اینجا نشانه مالکیت و حق بودن است؛ گویی دعوا نه بر سر یک جای نشستن، در واقع دعوا بر سر این است که چه کسی هنوز «وجود» دارد و چه کسی به حاشیه رانده شده است. از همین رو، «من کسی را ندارم» بیشتر از آنکه درباره یک اتفاق بیرونی باشد، درباره ناپدید شدن آرام انسان در دل زندگی روزمره است.

آنچه این متن را مهم می کند، تمرکز آن بر فروپاشی نامحسوس است. باند به جای نمایش خشونت انفجاری، فرسایش تدریجی را نشان می دهد؛ فرسایشی که از خانواده، زبان، اعتماد و حافظه آغاز می شود. به همین دلیل، این نمایشنامه حال و هوایی سرد و تهدیدآمیز دارد، حتی وقتی ظاهراً اتفاق بزرگی رخ نمی دهد.

- اتاق مخفی

اگر «من کسی را ندارم» بحران را در سطح خانه و حافظه نشان می دهد، «اتاق مخفی» آن را به سطحی تاریک تر و غریبان تر می برد. این نمایشنامه فضایی زیرزمینی، پنهان و فشرده دارد، جایی که انسان ها نه تنها در معرض حذف اند، بلکه خود فضا هم یادآور پنهان کاری، سرکوب و انزواست. اینجا دیگر مسئله فقط نداشتن جایگاه نیست، بلکه نادیده گرفته شدن کامل است.

در این متن، انسان به سوی نوعی بی نامی و بی چهرگی رانده می شود. باند با قرار دادن شخصیت ها در یک فضای بسته و زیرزمینی، وضعیتی را می سازد که در آن پناه بردن هم به نجات منجر نمی شود. زیرزمین در اینجا نه پناهگاه، بلکه امتداد همان نظم سرکوبگر بیرون است. بنابراین، هر آمیدی به امنیت، به سرعت به توهم بدل می شود.

از نظر مضمونی، «اتاق مخفی» شاید رادیکال ترین بخش سه گانه باشد، چون مسئله حذف را از سطح اجتماعی به سطح وجودی می برد. شخصیت ها صرفاً از جامعه طرد نشده اند، آن ها در آستانه تبدیل شدن به موجوداتی بی صدا، بی اثر و بی اعتبار قرار دارند. باند با این نمایشنامه نشان می دهد که بحران سیاسی فقط در خیابان یا حکومت رخ نمی دهد، بلکه تا اعماق زندگی پنهان و شخصی نیز نفوذ می کند.

- صندلی

«صندلی» جمع بندی نمادین سه گانه است. اگر دو نمایشنامه قبلی بیشتر بر فضای خانه و زیرزمین و روابط انسانی فشرده تکیه دارند، این متن مسئله را به سطحی صریح تر و تمثیلی تر می برد. در اینجا صندلی به روشنی به نماد قدرت، جایگاه و حق فرمان دادن تبدیل می شود.

اما اهمیت «صندلی» فقط در نماد صندلی نیست؛ باند نشان می دهد قدرت چگونه در ساده ترین صورت های خود عمل می کند. چه کسی روی صندلی می نشیند؟ چه کسی اجازه دارد آن را تصاحب کند؟ چه

کسی از آن کنار گذاشته می شود؟ این پرسش ها در ظاهر ساده اند، اما در منطق باند به پرسش هایی درباره نظم سیاسی، حق حضور و ساختار سلطه تبدیل می شوند.

باند در هر سه متن یک پرسش ثابت را پی می گیرد، انسان در جهانی که رو به فروپاشی می رود چگونه هنوز می تواند «انسان» بماند؟ پاسخ او امیدوارکننده نیست، اما دقیق است؛ او نشان می دهد که فروپاشی اخلاقی و سیاسی از جزئی ترین روابط آغاز می شود.

سه گانه صندلی (من کسی را ندارم، اتاق مخفی، صندلی) /

نوشته ادوارد باند / ترجمه حمید دشتی / نشر نی، ۱۴۰۵ / ۱۷۷ صفحه / ۵۸۰ هزار تومان

«اسفندیار رد خون» در صدر جدول پرفروش تئاتر مشهد



الهام اسماعیلی) تازه ترین آمار فروش نمایش های در حال اجرای سالن های تئاتر مشهد طی هفته گذشته از استقبال متفاوت مخاطبان از آثار روی صحنه حکایت دارد.

آمار فروش نمایش های در حال اجرای سالن های تئاتر مشهد نشان می دهد نمایش «اسفندیار رد خون» با فروش هزار و ۴۱۰ بلیت در ۱۱ سانس، بیشترین استقبال مخاطبان را طی هفته گذشته (۲۷ تیر تا ۲۸ مرداد ۱۴۰۵) به خود اختصاص داده است.

پس از آن، نمایش «آلبا» در هشت سانس موفق به فروش ۵۰۶ بلیت شده است. همچنین نمایش «انگشت دیکتاتور» نیز در ۱۰ سانس، ۲۹۴ بلیت به فروش رسانده است.

نمایش «مرگ یزدگرد» در پنج سانس، ۲۷۰ بلیت و نمایش «نوبت یعنی بعدی» در ۱۰ سانس، ۲۱۱ بلیت فروش داشته اند. نمایش «مصاحبه» در شش سانس با فروش ۹۲ بلیت و نمایش «اتاق قمرز» در پنج سانس با فروش ۷۹ بلیت قرار دارند.

همچنین نمایش های «پشت کلانتری، کوچه اول، زیر تیر چراغ برق» که در سه سانس اجرا شده است ۵۱ بلیت فروخته اند. نمایش «چهار صندوق» نیز در چهار سانس، شانزده بلیت فروش داشته است.

بر اساس این گزارش، نمایش «روز افشارگی» که تاکنون یک سانس اجرا داشته، هیچ فروشی را ثبت نکرده است. این نمایش ها این روز ها در سالن های تئاتر مشهد روی صحنه هستند.